

میهن واقعی و مشترک ما، ...

بقیه از ص ۲

است. این میهن مشترک زبانی و فرهنگی، میراث نیاکان سرفراز ما است. بنابراین: بحث در این نیست که فلان شاعر، رومی است یا بلخی یا بخارائی و آذری و شیرازی، بلکه مهم، اینست که ما - بعنوان میراث خواران این گذشته فرهنگی، برای غنا یا تعالی و گسترش این میهن مشترک زبانی و فرهنگی چه کاری کرده و می کنیم؟ کافی است قدری به کتاب ها و کتابخانه های خود (خصوصاً در مراکز دانشگاهی و فرهنگی خود) نگاهی کنیم تا ... یادآوری می کنم که **بزرگ ترین** و کامل ترین دانشنامه (Encyclopédie) «**ادب فارسی در افغانستان**» به سرپرستی دکتر حسن انوشه (با چاپ بسیار نفیس، در قطع بزرگ و بالغ بر ۱۰۰۰ صفحه) در ایران منتشر شده است!

- آقای میرفطروس! اکنون خوانندگان ما می دانند که شما، محقق، شاعر و نویسنده راهگشای ما، در زبان و فرهنگ مشترک ما هستید. پس خوب است که با شعری این گفتگو را به پایان ببریم.

- دوست دارم که شعر زیبا و امیدانگیز سیف الدین فرغانی (شاعر عصر مغول) را از مقدمه کتاب «آوازهای تبعیدی» ام در اینجا تکرار کنم:

... این نیز بگذرد

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد
هم رونق زمان شما نیز بگذرد
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد
باد خزان نکبت ایام، ناگهان
بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد
آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد
بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
در مملکت چو غرّش شیران گذشت و رفت
این عوعوی سگان شما نیز بگذرد
بادی که در زمانه بسی شمعها بگشت
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
این مملکت ز کسان به شما ناکسان رسید
دوران ناکسان شما نیز بگذرد
زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت
ناچار کاروان شما نیز بگذرد
بیش از دو روز نبود از آن دگرکسان
بعد از دو روز از آن شما نیز بگذرد
بر تیر جورتان ز تحمل، سپر کنیم
تا سختی کمان شما نیز بگذرد

محمد

چه کسی نمی خواهد، من و تو ما بشویم؟

بقیه از ص ۳

هم آبرویی برای آنان در جهان باقی نگذارده است. از این عوامل مساعد و مثبت می توان و باید در جهت رهایی مردم سود برد.

حال بنگریم چه عواملی متقابلاً مانع شکل گیری اپوزیسیون به مفهوم واقعی آن شده است؟

می دانیم بدلیل وجود جو خفقان و وحشت، ایجاد هسته مرکزی پیکار در درون کشور در شرایط کنونی امکان پذیر نمی باشد، زیرا با حساسیتی که سردمداران نظام نسبت به حرکت های سازمان یافته دارند آنرا بیرحمانه و بشدت سرکوب می کنند، از این رو ناچار، باید ایجاد هسته مرکزی این پیکار را در خارج از کشور انتظار داشت، بهمانگونه که صحنه اصلی پیکار باید داخل ایران باشد.

اکنون به چند عامل بازدارنده در خارج از کشور اشاره ای گذرا می کنیم.

نخست، حضور و نفوذ آن بخش از ایرانیان وابسته به جناحهای حاکمیت اسلامی که خود را بعنوان اپوزیسیون خارج از حاکمیت مطرح کرده و با برخورداری از امکانات گسترده مالی و تبلیغاتی و برگزاری سمینار، همایش، کنفرانس، انتشار روزنامه و مجله و حتی فرستنده رادیویی و شبکه تلویزیونی مانع بزرگ شکل گیری یک همبستگی ملی می باشند.

دوم، آن گروهی که هنوز در رؤیای برپایی استبداد و دیکتاتور دیگری در آینده ایران بسر می برند و در عالم خیال خود را در هیبت فرمانروایی خودکامه تصور می کنند، از این رو نه تنها حاضر به حضور در یک همبستگی نیستند، بلکه سد راه شکل گیری آنها متوجه نیستند که در سده بیست و یکم و در دوران انقلاب انفرماتیک، عمر حکومت های خودکامه به پایان رسیده و قابل تکرار نیست.

سوم، حضور افراد فاقد آگاهی سیاسی و تجربه مبارزاتی لازم، در صحنه مبارزه سیاسی است. آنان چون «نمی دانند که نمی دانند» افزون بر آنکه در جهل مرکب ابدالدهر می مانند، سد راه مبارزه ملی شده و می شوند.

بقیه در ص ۶